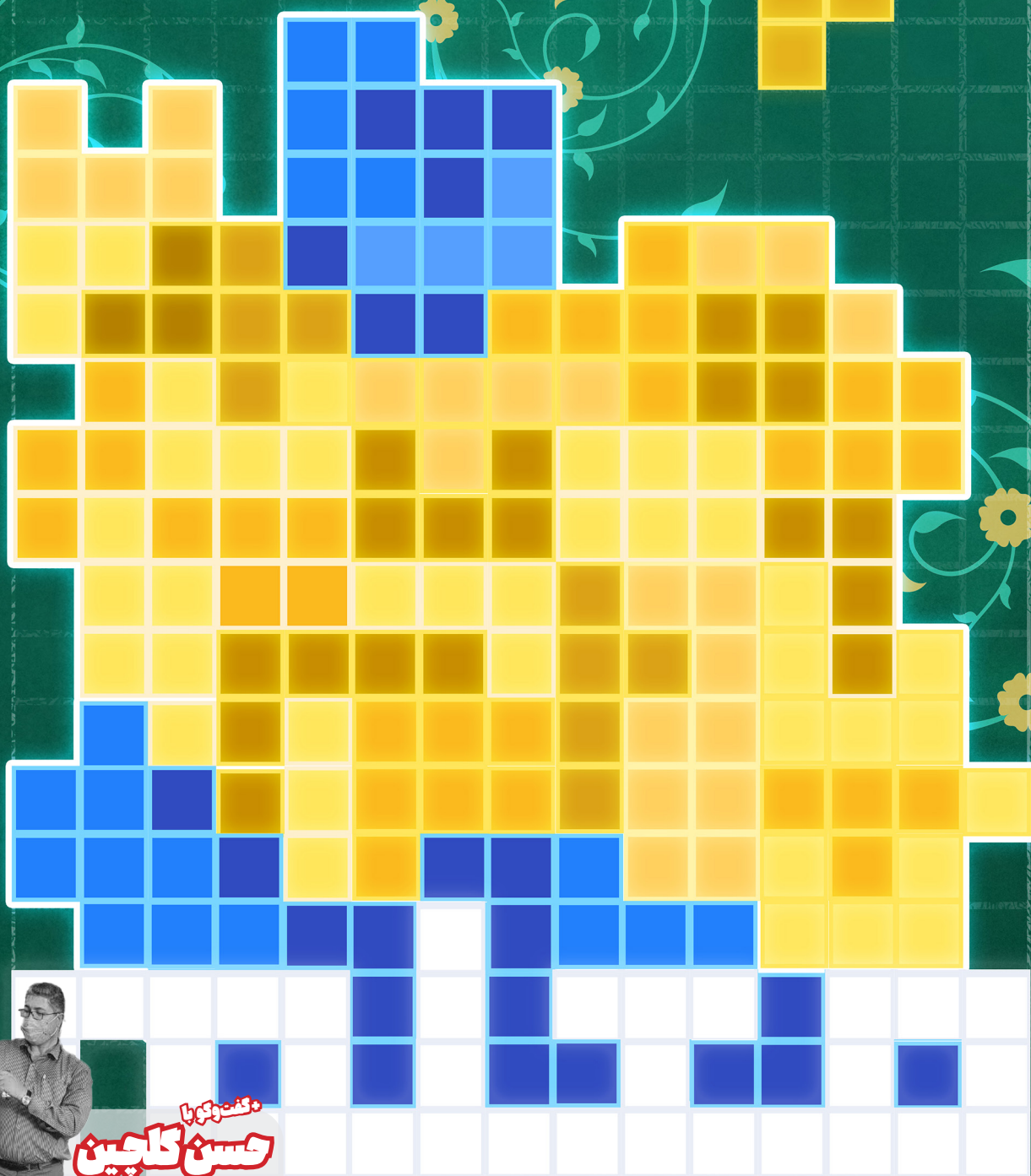


هیرید

معلمان می‌نویسند



گفت‌وگو با
حسن کلانچین
معلم جهادگر، فوزستانی



عُقُولُ الْفُضَلَاءِ، فِي أَطْرَافِ أَقْلَامِهَا

خردهای دانشمندان ، در نوک قلم‌های ایشان است.

امام علی علیه‌السلام (غررالحکم: ۶۳۳۹)

සමූහය

مَوَاضِعِ مَا

- * در فعالیت‌ها التزام به رویکرد توحیدی را لازم دانسته و بر مبنای آن گام برمی‌داریم.
- * هدف نهایی خود را نیل به آرمان‌های انقلاب اسلامی برای زمینه‌سازی تشکیل تمدن نوین اسلامی می‌دانیم.
- * پرداخت به مسئله تربیت و فرهنگ که شاکله و هدف اصلی انقلاب اسلامی است را برای رسیدن به اهداف خود لازم و ضروری می‌دانیم.
- * تحول در نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی کشور را در راستای تکمیل اهداف انقلاب اسلامی، دغدغه اصلی و اولویت اول خود قرار می‌دهیم.
- * برنامه‌ها و ایده‌های تحولی با خاستگاه خارجی را لزوماً درست نمی‌دانیم چرا که برای فرهنگ و بومی متفاوت از فرهنگ و بوم جامعه ایرانی پیشنهاد شده‌اند اما معتقدیم باید از نقاط قوت و مثبت آن‌ها استفاده کرد.
- * معلمان را به مثابه مصلحان اجتماعی و عناصر اصلی برای تحقق امر تحول می‌دانیم.
- * نگارش و محتوای مکتوب را از بسترهای اصلی وقوع تحولات اجتماعی می‌دانیم و تلاش برای حل مسئله را از این طریق پیگیری می‌نماییم.
- * نشریات را بستری برای شکل‌گیری گفتگو و تعامل برای رسیدن به همسویی اجتماعی و همراهی توده معلمان برای رسیدن به تحول بنیادین در نظام تربیتی کشور می‌دانیم. لذا از انتشار مطالب غیر همسو استقبال می‌کنیم.
- * قالب نشریه را ابزاری جدی برای حوزه نقش‌آفرینی دانش‌جومعلمان می‌دانیم و همواره در راستای درگیری بیشتر دانشجویان با مسائل تلاش می‌کنیم.

هیربُود

معلمان مدرسه نویسند

مدیرمسئول: علی علیزاده

سر دبیر: مهدی فدایی

ویراستاری: مجتبی اصغری

صفحه آرایی: مهدی فدایی

تصویر جلد: گروه هنری هما (هنر)

معلمان انقلاب

رایانامه: Hirbodpub@gmail.com

فضای مجازی: @Hirbodpub



برای معلمان، دانشجویان معلمان، مدیران و کارشناسان
سال دوم - شماره پیاپی پنجم - خرداد ۱۴۰۲
بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان استان گیلان

آرای مندرج در یادداشت‌ها ضرورتاً مبین نظر هیئت
نظارت هیربُود نیست و پاسخگویی به سوالات بر
عهده نویسندگان است.

پیش‌گفتار

۶

وزیر ساده نیازمندیم / محمدجواد رحمن‌پور

۸

معلم حسابی؛ تربیت بدون توقف! / مجتبی اصغری

۱۰

این ره که تو می‌روی به ترکستان است / مهدی فدایی

۱۲

سینما تربیت؛ رویای سینمای معلمان / امیررضا ساجدی

۱۵

سینما تربیت؛ معلمی به سبک جان کیتینگ / هانیه فدایی

۱۶

سینما تربیت؛ جهنم بی‌نقصی / علی باقری

۱۸

عدالت؛ نه برای همه / حمیدرضا حسین‌نیا، علی‌محمد اسکندری

۲۰

پته در ملکوت / حمیدرضا کریمی ملکوتی

۲۱

معلم در واقع معمار آینده کشور است

کاری که معلم بر عهده گرفته — معلم متعهد — به نظر من مهم‌ترین کار در کشور است؛ یعنی تربیت و تعلیم نونهالان کشور، یعنی ساختن آینده‌ی کشور. معلم در واقع معمار آینده‌ی کشور است. امروز شما دارید فردای کشور را می‌سازید. اگر بتوانید انسان آگاه، عالم، اهل فکر کردن، متفکر، اهل منطق، باایمان، بااراده، متشزع، پایبند به اخلاق اسلامی، پایبند به تعهدات ملی تربیت کنید، بزرگ‌ترین خدمت به کشور انجام گرفته.

بیانات در دیدار با معلمان

۱۴۰۲/۲/۱۲





سر دبیر
مهدی فدایی



فضای آموزش و پرورش ایران ۶۵ سال پیش را جلال آل احمد در «مدیر مدرسه» تصویر کرده اما با خواندن این کتاب هرگز گمان نمی‌کنید در حال قدم زدن در مدارس ۶۵ سال پیش هستید، بلکه انگار پشت نیمکت‌های مدارس و کلاس‌های امروز کشور نشسته‌اید و با چالش‌ها و مسائل حال حاضر آموزش و پرورش سروکله می‌زنید. اگر از چند تفاوت جزئی صرف نظر کنیم می‌توانیم بگوییم که آموزش ما از ۶۵ سال پیش تا کنون تغییر شگرفی نکرده است. هر چند که کمی رنگ و لعاب و شعر آواز به فرایند تدریس اضافه شده است اما، کلاس‌ها هنوز همان مکعب مستطیل‌های خسته کننده باقی مانده‌اند، هنوز دانش‌آموزان کل مدارس کشور سال تحصیلی را در یک روز آغاز می‌کنند و در یک روز به پایان می‌برند و در یک ساعت وارد مدرسه می‌شوند و در یک ساعت از آن خارج می‌شوند، هنوز هم دانش‌آموزان قرار نیست که فکر کنند، با اینکه چند حدیث و آیه به متن دروس اضافه کردیم، اما هنوز هم دانش‌آموزان قرار نیست توحید را در بطن زندگی روزمره احساس کنند و چندین و چند «هنوز» دیگر هم می‌توان در ادامه این موارد ذکر کرد.

آموزش و پرورش ما شبیه به ساختمانی قدیمی در محله‌ای که دیگر ساختمان‌های آن مدت‌هاست به‌روز شده‌اند یا نهالی کوچک که تمام نهال‌های دیگر آن سال‌هاست به درخت تبدیل شده‌اند، در جمود و عدم رشد یافتگی باقی مانده که البته زیر بنای این ساختمان و یاریشه این نهال نیز از ابتدا مشکل داشته و با ارزش‌های جامعه ما سازگاری نداشت. نهادی که قرار بود پس از انقلاب مانند سایر نهادهای انقلابی، در آن تغییراتی اساسی اتفاق بیفتد اما روح انقلاب اسلامی آن‌طور که باید در آن دمیده نشد و به تغییراتی سطحی بسنده شد. دشوار است در خانه‌ای که هر لحظه احتمال ریزش دارد آسوده خوابیدن.

همان‌طور که انقلاب اسلامی بدون عزم و اراده جدی توده جامعه محقق نمی‌شد، حرکت به سمت تحول در آموزش و پرورش نیز بدون همراهی و یکپارچگی همه دست‌اندرکاران امر تربیت میسر نخواهد بود. تحول زمانی اتفاقات خواهد افتاد که همه معلمان و فرهنگیان آن را یک صدا فریاد بزنند.

در هیرید سعی کردیم با قلم به دست گرفتن، تعامل و گفت‌وگو به این یکپارچگی و یک‌صدایی نزدیک شویم تا بتوان این باری که مدت‌هاست بر زمین مانده را با دست خدا که با جماعت است از زمین بلند کنیم.

عدالت آموزشی، سبک‌های نوین تدریس، گفت‌وگو با معلمان که در مسیری نو گام برمی‌دارند، طرح‌هایی که به اسم تحول پته عدالت را بر آب می‌ریزند و خط انتقال معارف در کتب درسی از جمله موضوعاتی است که در این شماره از هیرید به چشم‌تان می‌خورد.

هیرید پنجم را بخوانید و بخوانانید!

محمد جواد رحمن پور • دانشجو معلم

وزیر ساده نیازمندیم



ماجرای خدا حافظی یوسف نوری با وزارت آموزش و پرورش

پس از مدت‌ها سکوت، سکوت شکستند و نگران تربیت شدند. یکی از مظلومیت جناب نوری می‌گفت، یکی از کم‌کاری و ترک فعل وزیر. جالب بود. انگار منافع برخی در این بود که درباره آموزش و پرورش هر حرفی که می‌خواهند بزنند اما نوبت به عدالت و خودرو و مسکن و قیمت اجناس که می‌رسد بساط تحلیل و آزادی بیان جمع می‌گردد. در همین حین همه در پی پاسخ به این سؤال بودند که وزیر استعفا داد یا استعفا دادندش، سرپرست جدید وزارتخانه معرفی شد. رضامراد صحرایی با حفظ سمت سرپرست جدید شد تا همزمان با یک دست دو هندوانه را بلند کند. یکی دانشگاه فرهنگیان و دیگری وزارت آپ. . حالا جناب صحرایی باید دو شیفت کار کند تا تعلیم تربیت کشور از بحران خارج شود.

اگر به روزنامه‌ها و اخبار نگاهی کنیم درمی‌یابیم هرکس هم‌جناحی و رفیق خودش را گزینه بعدی پست وزارت معرفی می‌کند. در نهایت معلوم نشد این مسئولیت برای ایجاد بستر رشد و تربیت یک جامعه است یا یک شغل و مقام دولتی با مزایای بالا!

اما در این بین تنها چیزی که قربانی می‌شود تربیت نسل‌های آینده مملکت و هویت و شأن معلم است. معلمی که باید فکر و ذکرش محدود در پرداختی‌های ماهانه‌اش باشد تا یک وقت خدای نکرده به تربیت فکر نکند.

به هر حال فعلاً تیتتر یک نیازمندی‌های همشهری این است: به یک وزیر ساده نیازمندیم!

صبح اول فروردین ۱۴۰۲ همزمان با پیامک واریز حقوق، جامعه فرهنگیان کشور دچار سردرگمی و حیرت شد. حقوقی که قرار بود حداقل چند روز قبل از عید پرداخت شود، نه تنها زودتر واریز نشد، بلکه کمتر از حد معمول واریز شد. انگار وزارتخانه پیشاپیش عیدی خود را از حقوق فرهنگیان برداشته بود. روایت‌های مختلف از هر رسانه و کانالی منتشر و پخش می‌شد. آن هم در حالی که خبری از سخنگوی وزارتخانه نبود. گویی در جایی که باید بالأخره کاری انجام دهد پیدایش نبود. البته ده فروردین سخنگوی جدید آموزش و پرورش معرفی شد که اگر دوباره اتفاقی افتاد سخنگو کمی حرف بزند.

وزیر پیدایش نبود. کسی خبر مشخصی نمی‌داد. گفتند وزیر آخر سال به زیارت کربلا رفته است. همین که داد و بیدادها بالا گرفت، دکتر نوری نمایان شد و در بانک ملی به فرهنگیان نوید پرداخت معوقات داد. مدتی بعد ادامه حقوق‌ها واریز شد و وزیر ماند و کاسه کوزه‌های شکسته. اما تازه این شروع ماجرا بود. دعوایا بر سر پیدا کردن مقصر اصلی بالا گرفت. گفتند علت این مسائل بالا رفتن سقف هزینه‌ها به خاطر رتبه‌بندی بود. رتبه‌بندی‌ای که هنوز اعمال نشده زخم‌های زیادی به فرهنگیان زد. باز هم دلایل دیگری مطرح کردند. یک نفر گفت وزیر و آموزش و پرورش مقصر است. مجلس دستش را بالا برد و گفت برنامه بودجه کوتاهی کرده و نباید آپ. را مقصر اصلی دانست.

در همین هیاهوی چندصدایی‌ها، یک صدا بلند شد و گفت: «وزیر استعفا داد!» دور از انتظار نبود کسی که حجم بالایی از فشار در پرحاشیه‌ترین وزارتخانه کشور بر روی دوشش باشد استعفا دهد. جای تعجب نداشت. جایی که در مدت دو سال سه وزیر آمدند و رفتند تا از ثبات بویی نبرده باشد. در همین حین رسانه‌ها هم یک به یک زبان‌شان باز شد. رجل سیاسی و غیرسیاسی نیز

یوسف نوری عزل شد یا استعفا داد؟

علت خروج وزیر آموزش و پرورش
از دولت رئیسی
ماجرای
معلمان به
وزیر ختم شد!

استعفا یا عزل؟

نوری استعفا داد
برکناری نوری
از وزارت آموزش و
پرورش
معزول یا
مستعفی؟
نوری در یک قدمی
عزل



داستانِ معلّمی که می‌خواست حاج قاسم تربیت کند

• گفت‌وگو با حسن گلچین معلم جهادگر خوزستانی



معلم
حسابرت

مجتبی اصغری • دانشجو معلم

✱ در ذهن همه ما معلم‌هایی هستند که هر کاری کنیم نمی‌توانیم خاطرات خوش هم‌کلامی و تعامل با آن‌ها را از یاد ببریم. معلم‌هایی که به جز محتوای دروس خیلی چیزهای دیگر از آن‌ها آموخته‌ایم. معلمانی که علاوه بر طرز نوشتن «بابا آب داد»، معنای آن هم به ما یاد دادند. این‌چنین معلم‌ها به معنای واقعی «معلم حسابی» هستند. در هیرئد می‌خواهیم از این دست معلم‌ها بیشتر بگوییم و بشنویم. پس اگر یک معلم حسابی سراغ دارید به ما معرفی کنید. استاد گلچین هم یکی از همین معلم‌هاست. مدیرآموزگار است اما قانع به معلمی در کلاس درسش نیست. هر روز بعد از ساعت مدرسه و تا شب به سراغ کودکان کار می‌رود تا آن‌ها را هم از چشیدن طعم داشتن یک معلم خوب برخوردار کند. اما اگر از او پرسید چرا تنها یک جمله می‌گوید: «می‌خواهم حاج قاسم تربیت کنم».

عرض می‌کنم: من چون یک معلم بودم و این بچه‌ها هم در هیچ مدرسه‌ای ثبت‌نام نشده بودند و نیاز به کمک آموزشی داشتند، در این حوزه ورود کردم. من توصیه‌ام این است که اگر افراد جهادی بخواهند در کنار هم یک کاری را انجام بدهند، نباید منتظر بمانند. مشکلاتی در حوزه‌های مختلفی به چشم می‌خورد که باید بصیرت و حس مسئولیت‌پذیری را در خودمان تقویت کنیم و هر جا که احساس می‌کنیم می‌توانیم ورود پیدا کنیم، ورود کنیم.

✱ یک خاطره از کارهای جهادی‌تان تعریف کنید.

✱ اوایل کار بود. با موتور می‌رفتم و هوا سرد بود. فکر کنم برج ده یا پانزده بود. دستم روی موتور یخ کرده بود. به حدی که نمی‌توانستم کلاچ و ترمز بگیرم. وقتی رسیدم پیش بچه‌ها، همه دور من جمع شدند و پرسیدند: «آقا امروز درس چی باید بگیریم؟ ما تکالیفو انجام دادیم و...». از بس که سردم بود، فکم باز نمی‌شد که جوابشان را بدهم. از موتور پیاده شدم و می‌خواستم که بنشینم اما پاهایم از سرما خشک شده بود. آنقدر سرد بود که وقتی

✱ ایده کارهای جهادی‌تان از کجا آمد و چرا این کارها را انجام می‌دهید؟

✱ برمی‌گردد به حول و حوش سه چهار سال پیش. در ابتدا ما در یک فضایی با امکانات بسیار محدود بودیم. تمام امکانات ما در سه سال اول آموزش به این کودکان کار خیابانی، یک موکت طوسی دوازده متری بود. بغیر از این بچه‌ها، بچه‌های دیگری هم هستند که در شهر کار می‌کنند. من یک تابلوی سفید کوچک داشتم که با آن به بچه‌ها درس می‌دادم کنار خیابان! اینها تعدادشان هشتاد نفر است. بعد از اینکه از سر کار به خانه می‌روند، ناهار می‌خورند و می‌آیند اینجا و تا شب همین‌جا می‌مانند.

✱ خیلی‌ها به انجام کارهای جهادی علاقه دارند اما نمی‌دانند از کجا شروع کنند. راهنمایی و توصیه‌ای برای آن‌ها دارید؟

✱ آتش به اختیار باشید. هر جایی که احساس می‌کنید یک نقطه کوری وجود دارد و گرهی هست، و فکر می‌کنید که می‌توانید آن را باز کنید، وارد شوید. به عنوان مثال

✱ **در زندگی شما اتفاقی افتاده که بگویید این جواب کارهای جهادی‌ای است که انجام دادید؟**

✱ در این سه چهار سالی که در خدمت این بچه‌ها بوده‌ام، در خیلی از خطراتی که در حین رانندگی برای من اتفاق افتاده بود، خداوند به من کمک کرد و من مطمئن بودم که این حادثه باید اتفاق می‌افتاد اما اول بیمه‌ی آقا امام زمان (عج) و بعد، از دعا‌های خیر این بچه‌ها بود.

✱ **یک جمله یا توصیه از شما برای مخاطبین ما؟**

✱ توصیه‌ی من بعنوان یک معلم ناچیز این است که دوست دارم اگر در شهرهای دیگری مثل مراکز استان‌ها، تهران، اصفهان، رشت، تبریز، اراک، اهواز و ... کودک کار خیابانی وجود دارد، خواهشمندم از همه‌ی معلمان عزیز و بزرگوار که بتوانند در شهرشان این بچه‌ها را دور خود جمع کنند، نمی‌گویم از من الگو بگیرند؛ اما ادامه‌دهنده این مسیر باشند که ان‌شاءالله شاهد این نباشیم که هیچ کودک کار خیابانی بازمانده از تحصیل شود.

می‌خواستم با مداد بنویسم، دستهایم جمع نمیشدند. فردای آن روز دوباره رفتم پیش بچه‌ها و دیدم یکی از بچه‌ها یک نایلکس کوچکی پر از پول‌های ده هزار تومنی، پنج هزار تومنی، دو هزار تومنی، هزار تومنی و... با خودش آورده. وقتی از موتور پیاده شدم به من گفت: «آقا این پولها همه مال تو.» گفتم: «یعنی چی که همه اینا مال من؟» گفت: «آقا اینا پول تو جیبی‌های منه. از کارکردن توی خیابون بدست آوردم. می‌خوام بدمشون به تو که یه ماشین بخری برای خودت.» این خیلی برای من جذاب و قشنگ بود که یک پسریچه کلاس اول این صحنه را دیده بود که من توانم کم شده و نمیتوانستم یک مداد را در دستم بگیرم. دیده بود که دستم از سرمای زیاد، جمع نمی‌شد که مداد را بگیرم. او خیلی متأثر و ناراحت شده بود از این اتفاق و با خودش گفته بود که من باید یک کاری برای معلمم انجام دهم که معلمم سردش نشود. این کار برای من خیلی جذاب و زیبا بود. صورتش را بوسیدم و او را در آغوش گرفتم و پولها را به او برگرداندم و گفتم که من ماشین دارم پسرم. برای اینکه بتوانم به شما زودتر برسم با موتور می‌آیم. این یک خاطره قشنگیست برای من.

✱ **استاد گلچین را در یک خط توصیف کنید.**

✱ معلمی ناچیز و بنده‌ای بی‌مقدار.

آتش به اختیار باشید. هر جایی که احساس می‌کنید یک نقطه کوری وجود دارد و گرهی هست، و فکر می‌کنید که می‌توانید آن را باز کنید، وارد شوید.





ترسم نرسی به گبه ای اعرابی کاین ره که تومی زوی به ترکستان است

پیگیری خط غلط روایت تاریخ در کتب درسی

مهدی فدایی • دانشجومعلم

✱ «انسان‌ها به تدریج حیواناتی مانند گوسفند، بز، گاو و بعضی پرندگان را اهلی کردند. آن‌ها می‌دیدند که وقتی دانه‌ای در جایی به زمین می‌افتد، پس از مدتی در آنجا گیاهی سبز می‌شود. بنابراین، دانه‌هایی چون گندم و جو را کاشتند و به تدریج، کشاورزی را آموختند. کشاورزی هم مانند کشف آتش زندگی انسان را تغییر داد. پیش از آن، انسان‌ها مجبور بودند برای به دست آوردن غذا از جایی به جای دیگر اما با رواج کشاورزی، مردم در کنار رودها و چشمه‌ها برای خود خانه‌های دائمی ساختند و در یکجا ساکن شدند.»

حدیث و آیه، اسلامی و انقلابی نمی‌شوند.

✱ دعوا در کتاب‌های درسی

این دعوا تا جایی ادامه پیدا می‌کند که شاهد یک جنگ تمام‌عیار در مقطع متوسطه هستیم. جنگی که در یک جبهه آن کتاب‌های دین و زندگی و معارف هستند و در طرف دیگر آن کتاب‌های فیزیک و زیست‌شناسی و شیمی و...

دانش‌آموزان هم به تدریج یاد می‌گیرند چگونه با این دوگانه کنار بیایند (البته نه اینکه آن را حل کنند). آن‌ها یاد می‌گیرند که هر کجا از کدام روایت استفاده کنند. مثلاً در آزمون‌های زیست‌شناسی انسان از فرگشت میمون‌ها به وجود آمده‌اند اما در آزمون‌های دینی انسان‌ها از نسل حضرت آدم (ع) و سایر پیامبران (ص) هستند.

✱ کم‌کم، به مرور، به تدریج و بقیه

با پیگیری خط روایت تاریخ در کتب درسی به این نکته می‌رسیم که هر آن چیزی که امروز در اختیار انسان قرار گرفته، از علم و دانش گرفته تا ابزار و فناوری، صرفاً و صرفاً حاصل «تجربه» و «عقلانیت» انسانی است. یعنی اینکه نوع انسان صرفاً با اتکا به تجربه و عقل خود و «به تدریج» به همه علوم دست یافته‌است. یک بار از سر بیکاری تعداد کلمات «به تدریج»، «کم‌کم»، «به مرور زمان» و امثال این‌ها را در کتاب مطالعات اجتماعی پایه چهارم شمردم. جالب بود که در هر سه خط حداقل یک

شاید باورش سخت باشد اما متن بالا بخشی از کتاب مطالعات اجتماعی پایه چهارم دبستان آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران است. البته امثال این متن در کتب درسی کم هم به چشم نمی‌خورد.

تقریباً در ذهن هر دانش‌آموزی که در مدارس ایران تحصیل کرده، از جمله خود ما، یک تضاد همیشگی شکل می‌گیرد. «از بهشت رانده شدیم یا از نسل میمون‌ها هستیم؟» همه ما این سؤال را از سنین پایین‌تر تا بزرگسالی همراه خود داشته‌ایم؛ حتی شاید الان هم به آن پاسخ داده نشده باشد. اما سؤال اینجاست که چرا؟ واقعاً منشأ این تضاد و سؤال ذهنی کجاست؟

✱ سکولاریسم شاخ و دم دارد؟

با نگاهی ساده به کتب درسی (نه حتی کل برنامه درسی) متوجه می‌شویم که آن قدرها هم که ادعا می‌کنیم غیرسکولار (!) نیستیم. خدا و پیغمبر را در کتاب‌های دینی و معارف محصور کرده‌ایم و تا جایی که توانستیم رد پای خط صحیح روایت تاریخ را در سایر کتب کم‌رنگ کرده‌ایم. در ابتدای هر درس چند خط درباره عظمت خدا و اینکه همه هستی در مالکیت او است و اینکه بدون قدرت الهی چیزی ممکن نیست می‌نویسیم و در ادامه درس هر چیزی می‌گوییم که چند خط ابتدایی را نقض کنیم. اما دریغ! همانطور که کسی با بستن دکمه یقه پیراهن مؤمن نمی‌شود، کتاب‌ها هم با اضافه کردن چند

داشته باشیم، تا وقتی که حضور این جریان فکری و خط غلط روایت در کتب درسی حس شود، خواه یا ناخواه به سکولاریسم و اومانیسم (!) در کتاب‌هایمان دامن زده‌ایم.

✱ کار هر کس نیست خرمن کوفتن

البته اصلاح این خط روایت در کتاب‌ها علاوه بر همت و عزم جدی، به شجاعت و جرئت بالا نیاز دارد. چرا که در این راه قطعاً با مقاومت افرادی مواجه خواهیم شد که با این خط فکری در مدارس خود ما تربیت شده و سال‌ها با آن زیست کرده‌اند. شاید اگر امروز بگوییم کشاورزی را به تدریج یاد نگرفته‌ایم یا اینکه کشف آتش حاصل برخورد اتفاقی صاعقه نبوده یا حتی خط اختراع سومریان نبوده و چندین مثال دیگر شبیه به این‌ها، کمتر کسی باشد که حرف ما را باور کند یا حتی ما را به سخره نگیرد. اما به هر حال خط روایت تاریخ در کتب درسی امری است که باید در اولویت اجرا برای رسیدن به تحول واقعی در نظام تربیت کشور باشد.

بار از یکی از کلمات مذکور استفاده شده بود. برگردید و چند خط اول یادداشت را یک بار دیگر نگاه کنید. انگار مؤلفین محترم هر جا که نمی‌دانستند منشأ یک پدیده را به کجا نسبت دهند یکی از این کلمات را استفاده کرده و آن را به تجربه انسانی مربوط می‌کنند.

این نوع نگاه فارغ از درست یا غلط بودنش کم‌کم بروز و ظهور قدرت الهی را در اتفاقات روزمره کم‌رنگ کرده و اراده خداوند را از دایره معادلات انسانی کنار می‌زند. نکته جالب اینجاست که باور کنیم یا نکنیم، این اتفاق در حال رخ دادن در نظامی آموزشی با ادعای تربیت توحیدی است. دانش‌آموزی که چند سال خوانده و امتحان داده که علم امروز که صرفاً حاصل تجربه است تنها راه برون‌رفت از مشکلات و حل مسائل است، دیگر چرا باید نیاز به یک قدرت برتر در زندگی را احساس کند؟ در چنین نگاهی علم تجربی انسان به حقانیت مطلق و اراده انسان به تنها تکیه‌گاه تبدیل می‌شود. شاید جریان‌های تازه‌ای که سعی در اثبات دین و معجزات الهی از طریق علوم تجربی دارند را هم بتوانیم در همین نگاه تحلیل و تفسیر کنیم. بدون تعارف هر قدر هم که ادعای تربیت دینی و توحیدی

مطالب کتاب‌ها باید اتقان و استحکام داشته باشد و از هرگونه حرف سست و انحرافی، چه سیاسی و چه دینی و از هرگونه انحراف از واقعیتها، به دور باشد بنابراین مسئولان تدوین کتابهای درسی باید در «نهایت دقت و امانت»، وظایف خود را به انجام برسانند.



● بیانات در دیدار با معلمان

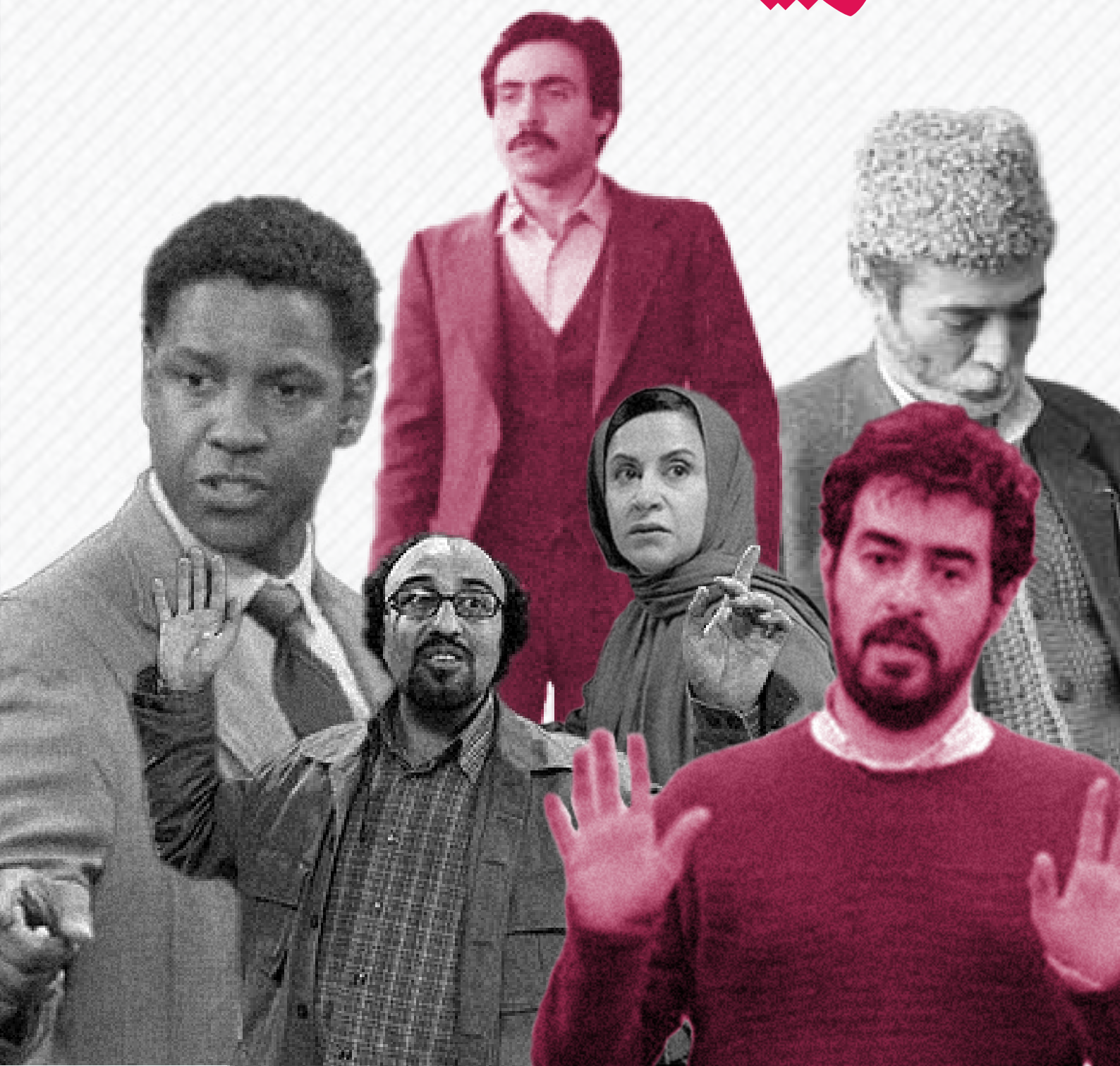
● ۱۳۹۳/۲/۱۷



• در نور، دوریین، تربیت به دنبال رد پای تربیت بر پرده نقره‌ای سینما می‌گردیم.

نور، دوریین

تربیت





• امیررضا ساجدی
• دانشجومعلم

رُویایِ سینمایِ مُعَلِّمانِه

در این ستون قرار بوده و هست فیلم‌ها را از نگاه تربیتی تحلیل کنم. این را می‌دانم اما با خودم گفتم حالا که چند معلم در فیلم‌های سینمایی را معرفی و واکاوی کرده‌ام بهتر است این بار کمی عقب‌تر بروم. بگذارید نگاهی گذرا بیاندازیم به سینمای مدرسه‌محور دگر کشورها، اغلب فیلم‌هایی که به ذهنمان می‌آید کم و بیش اینگونه است که یک نظام آموزشی یا یک مدرسه یا یک کلاس وجود دارد که بیش از حد منظم است و این برداشت به ما ارائه می‌شود که خلاقیت بچه‌ها در حال نابود شدن است و... اینجاست که پروتاگونیست قصه وارد می‌شود و همه را به خلاقیت و زندگی در لحظه و کنار گذاشتن آداب دست‌وپا گیر و فلان دعوت می‌کند و ادامه ماجرا. همین گزاره چند خطی را که مرور می‌کنم چندین فیلم با ملیت و جزئیات متفاوت اما کلیتی اینچنین در ذهنم پخش می‌شود. خب دعوا کجاست؟ دعوا سر این است که چگونه یاد بدهیم. یک طرف ماجرا می‌گوید هرچه در کتاب است یاد بده و آن طرف ماجرا می‌گوید خیر؛ می‌خواهم آنطور که می‌خواهم یاد بدهم تا خلاقیت طفلان نخشکد. خب شاید بتوانیم بگوییم این نگاه غربی‌ها به معلم است و انتظار دیگری نمی‌رود. از نظر آنها نهاد تعلیم و تربیت مربوط به هر کشوری یک سری کارمند در اداره دارد و یک سری از کارمندانش را در کلاس قرار داده تا اهداف اداره را جلو ببرند.

حال نگاهی به فیلم‌های ایرانی بیاندازیم. ابتدا فیلم شنا در زمستان را به دلیل اینکه یکی از دلایل علاقه‌ام به معلمی بود و برایم حکم یک کالت و علی‌اش حکم قهرمان خیالی‌ام را دارد کنار می‌گذارم. در سایر فیلم‌های حوزه مدرسه چند رویکرد داریم. در فیلم‌های طنز از آنجایی که سینماگرانمان جز مواردی انگشت‌شمار کمی بلد نیستند، مجبورند اکثر سوژه‌هایشان را خل و چل و دست و پا چلفتی بنویسند و به تصویر بکشند. خب بدیهی است که اگر سوژه چند تا از این فیلم‌ها معلمان باشند از این قاعده مستثنی نخواهند بود. پس این رویکرد سخیف را لایق بررسی نمی‌دانم. اما در فیلم‌هایی که حداقل قصد دارند حرف بزنند و گویا باشند نیز معمولاً یک دوقطبی ساخته می‌شود بین معلمی دلسوز که به کارش یعنی تدریس (!) پایبند است و اگر دانش‌آموزانش مشکلی داشته باشند کمکشان می‌کند و معلمی که برعکس است. می‌آید درسش را نصفه و نیمه می‌دهد و می‌رود. اصولاً دعوا اینجا بین کارمند مدرس دلسوز و غیردلسوز است. دعوا انجام وظیفه حداقلی یک انسان نسبت به هم‌نوع و یا نادیده گرفتن وجدان است. توجه کنید این امر به معنی این است که واژه‌های سنگین و مقدس مثل معلمی که زمانی امثال رجایی و مطهری را به یادمان می‌انداخت و حال هم مثال‌هایی مثل اصغر طاهرزاده‌ها برای آن وجود دارد حال فقط به تدریس دلسوزانه و داشتن وجدان تبدیل شده است. یعنی تنها قطره‌ای از یک دریا...

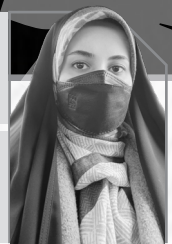
سینمای جهان که هیچ، سینمای ایران هم خالی از معلم‌هاست و مایی که مدل و ترسیمی از منزلت، شأن و شخصیت معلم را نشان نداده‌ایم چگونه انتظار احترام و نگاه درست را از دیگران داریم؟



پرده سوم

مُعلّی به سبک

جان کیتینگ



هانیه فدایی • معلم

هشدار!



این سبک حاوی مقادیر زیادی خطر تزلزل جایگاه شما در مقابل مدیران و افراد رده ی بالای سیستم است. اگر برای شما کسب افتخار، مورد تایید بودن و جلب رضایت مدیران در اولویت است، از استفاده از آن پرهیز کنید.

نقطهٔ مقابلش چپ می‌باشد؛ یک معلم در کلاس نیازمند روش‌هایی گاه متضاد یکدیگر است. اینکه در کلاس و در طی سال‌ها با یک سبک و شیوه پیش بروید مانند این است که راننده‌ای در کنترل یک ماشین تنها فرمان را به یک سمت چپ یا راست بچرخاند و اعتقادی به استفاده از فرمان در جهت مخالف نداشته باشد.

لازم است گاهی در مقابل دانش‌آموزان هنجارشکن و نظم نیافته دایه مکفی خشک و کادربندی شده باشید و زمان دیگری برای کودکانی که دنیای کودکی آن‌ها با داشتن سرپرستانی سیاه، بی‌رنگ شده است و روح نشاط از آن‌ها دریغ شده، مری پاپینز و گاهی نیز برای دانش‌آموزانی که بیش از حد در گیر و دار هنجارهای نادرست و نظم‌های آموزشی خشک و بی‌روح و نگاه سنتی خانواده‌ها به

در دو نوشتار گذشته سبک‌های معلمی منطبق بر دایه مکفی و مری پاپینز را بررسی کردیم. دو شخصیت و دو سبک به طور کامل دایه مکفی بودن و یا مری پاپینز بودن که کاملاً نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند. اما انتخاب هرکدام از این سبک‌ها و شخصیت‌ها بستگی به نوع شخصیت شما و موقعیت کلاسی دارد که در آن حضور پیدا می‌کنید. هیچ گاه برای دو کلاس متفاوت نمی‌توان شیوهٔ یکسان برگزید؛ همانطور که گاهی برای یک کلاس و گروه دانش‌آموزان نیز نمی‌توان از آغاز تا پایان با یک سبک پیش رفت.

راننده‌ای را در نظر بگیرید که در یک جادهٔ پر از پیچ در حال رانندگی می‌باشد. به همان اندازه که در مسیر این راننده نیازمند تغییر فرمان حتی گاهی ۱۸۰ درجه به راست یا

تحصیل گرفتار شده‌اند.

در فیلم انجمن شاعران مرده، تلاش‌های معلمی را می‌بینیم که سعی در تغییر نظام آموزشی خشک و سختگیرانه دهه ۵۰ انگلستان را دارد. دوره‌ای که در آن دانش‌آموزان بدون در نظر گرفتن میل؛ علاقه و استعدادشان مجبور به پیروی از خواسته‌ها و برنامه‌های از پیش تعیین شده از طرف خانواده‌ها و اولیای آموزشی خود بودند. در این فضای خشک و جدی که هیچ‌کس گمانی برای تغییر و مخالفت با دستگاه حاضر ندارد و همه خود را ناچار و تسلیم در برابر آن می‌بینند معلمی به نام جان کیتینگ ورود می‌کند. معلم ادبیات انگلیسی که هیچ کدام از قوانین و نظم‌های حاکم در دنیای او جایی ندارد.

در ابتدا حتی دانش‌آموزان دبیرستان نیز با او مخالفت می‌کنند. آنها چنان ذوب در نظم موجود بودند که حتی فکر مخالفت با آن نیز به ذهنشان خطور نمی‌کرد. دانش‌آموزانی که با وجود نارضایتی از وضع موجود، چاره‌ای جز پیروی از آن نمی‌دیدند. اما کم‌کم و با انسی که معلم در دانش‌آموزان خود ایجاد می‌کند، روابط متفاوت و دوستانه معلم، دانش‌آموزان را از فضای کادربندی شده خود بیرون می‌کشد و دنیای جدیدی را به آن‌ها نشان می‌دهد. دنیایی که خودشان بی‌توجه به خواسته‌های تحمیل شده بزرگسالان، بتوانند خودشان برای زندگیشان تصمیم بگیرند و تحصیلشان را بر اساس میل و استعدادشان ادامه دهند.

حال نگاهی به سیستم آموزشی امروز ایران بیاندازیم. در این سیستم از پیش ساخته و نظم و محتوایی که از بالا تعیین و القا می‌شود، چقدر دانش‌آموزان در تعیین سرنوشت خود نقش دارند؟ خانواده‌ها چقدر به فرزندان‌شان در پیگیری علاقه و استعداد خود حق انتخاب می‌دهند؟ این وضعیت در مدارس تیزهوشان و نخبگانی که افتخار و نمرات بالای دانش‌آموزانشان و امداد سیستم

سنتی آموزشی است، بیشتر دیده می‌شود. دانش‌آموزانی که شدیداً در رقابت درسی و کسب نمرات بالا و برآورده کردن خواست اولیای خود غرق شده‌اند، زمانی و فرصتی ندارند که سرشان را از انبوه کتاب‌ها بیرون بیاورند و برای لحظاتی هم که شده به سرنوشت و خواست خود برای تعیین آن فکر کنند.

اگر معلم کلاسی هستید که دانش‌آموزان زیر بار نظم‌های سیستم و برآورده کردن خواسته‌ها و برنامه‌های خانواده‌ها و اولیای آموزشی‌شان گرفتار شده‌اند، پیشنهاد ما به شما معلمی به سبک جان کیتینگ می‌باشد.

برای استفاده از این سبک شما به نگاه نقادانه و روحیه‌ای جسور نیاز دارید. مهم‌ترین ابزار شما برای ایجاد تغییر، الفت و دوستی است که میان خود و دانش‌آموزانتان به وجود می‌آورید. مخاطب شما برای تغییر کودکانی هستند که سخت‌گیری‌ها و نظم‌های نادرست سیستم را پذیرفته‌اند و به راحتی حاضر به رها کردن آن نیستند. چیزی که از شما جان کیتینگ می‌سازد در درجه اول شخصیت دوست‌داشتنی و قابل اعتماد شما برای دانش‌آموزانتان می‌باشد و در درجه بعدی خلاقیت شما در برهم زدن ساختار معیوب است.

در این سبک لازم است شما در مقابل نظم‌های بایستید که مدیران این دستگاه پیر، آن را پذیرفته‌اند و بزرگ‌ترین افتخارشان حفظ وضع موجود است و بنابراین در مقابل نوآوری و روش‌های نوین نیز می‌ایستند. مدیرانی که از نظر آنان بهترین کلاس، ساکت‌ترین و منظم‌ترین‌شان است و بهترین دانش‌آموزان از نظرشان اطاعت‌پذیرترین‌شان است.

در پایان فیلم معلم هنجارشکن ادبیات انگلیسی از سیستمی که تحمل تغییر ندارد حذف می‌شود؛ اما به تعداد دانش‌آموزانی که توسط او تغییر کرده بودند اضافه می‌شود.



بِهَنَمِ بِي نَقْصِ

✱ مسئله کمال‌گرایی در تربیت با نگاهی به فیلم شلاق

علی باقری • دانشجو معلم



✱ خلاصه داستان:

داستان فیلم درباره پسری به نام اندرو است که ساز درام می‌نوازد. او که با رویاهای زیادی در سر وارد هنرستان موسیقی شده است با استاد سخت‌گیری به نام فلچر روبرو می‌شود که باید برای راهیابی به ارکستر اصلی هنرستان نظر او را جلب کند. در عین حال فلچر هم برای آماده‌سازی شاگردان خود، خشونت افسارگسیخته‌ای را اعمال می‌کند. از فشار روانی تا تنبیه فیزیکی! این فیلم روایت فردی است که هیچ مانعی را برای رسیدن به هدف خود تحمل نمی‌کند. فردی که حاضر است سلامت‌ش را از دست بدهد، رابطه‌اش را با نامزدش به هم بزند و یا هر چیزی که برای یک انسان می‌تواند ارزشمند باشد را در خطر بیاندازد. فردی که دست به قربانی کردن مهم‌ترین چیزهای زندگی خود می‌زند تا بتواند به هدفش نزدیک‌تر شود.

✱ کمال‌گرایی یک اختلال شخصیتی

علم روانشناسی کمال‌گرایی را اینگونه تعریف می‌کند: «تلاش بی‌وقفه اجباری برای رسیدن به اهداف دست‌نیافتنی». البته این تنها ویژگی کمال‌گراها نیست. سنجیدن و ارزش‌گذاری افراد بر اساس دستاوردهایشان از بدترین خصلت‌هایی است که در رفتار انسان‌های کمال‌گرا وجود دارد. سکانس شام را به یاد آورید. زمانی که پسرعموی اندرو از اینکه به عنوان بازیکن برتر فوتبال در تیمش انتخاب شده صحبت می‌کند که اندرو بدون آنکه حتی به چهره‌اش نگاه کند می‌گوید: «اون فقط یه تیم لیگ دست سومه، نه بیشتر» و یا در همان سکانس زمانی که اندرو در مهمانی خانوادگی در پاسخ به عموی خود فریاد کشید که ترجیح میدهم مثل



بادی ریچ (بزرگترین نوازنده قرن بیستم) در سی سالگی وقتی که مست هستم خودکشی کنم، تا اینکه نود سالم بشود و هوشیار باشم ولی هیچ‌کس درباره‌ام صحبت نکند، به خوبی می‌توانیم میل اندرو را به عالی بودن ببینیم.

✳ کمال گرایی خوب یا بد

ناامیدی از مشکلات است همیشگی کمالگراهاست آن‌ها بخاطر داشتن اهداف بلند مرتبه و معیارهای سخت گیرانه خود که معمولاً امکان رسیدن به آن‌ها را ندارند دچار سرخوردگی‌های شدیدی می‌شوند که معمولاً به افسردگی منجر میشود استرس اضطراب و عزت نفس پایین همگی از پیامدهای دیگر این خصیصه روانی است. اما ما در جامعه‌ای زندگی میکنیم که بخش زیادی از دستاوردهای خود را مدیون کمالگراهاست. آنها هستند که با تلاش‌های دیوانه بار خود دست به اختراعات جدید می‌زنند رکوردها را جا به جا میکنند و شاهکارهای هنری خلق میکنند.

ناامیدی از مشکلات همیشگی کمالگراهاست. آن‌ها بخاطر داشتن اهداف بلندمرتبه و معیارهای سخت‌گیرانه خود که معمولاً امکان رسیدن به آن‌ها را ندارند، دچار سرخوردگی‌های شدیدی می‌شوند که معمولاً به افسردگی منجر می‌شود. استرس، اضطراب و عزت نفس پایین، همگی از پیامدهای دیگر این خصیصه روانی است.

اما ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که بخش زیادی از دستاوردهای خود را مدیون کمالگراهاست. آن‌ها کسانی هستند که با تلاش‌های دیوانه‌وار خود دست به اختراعات جدید می‌زنند، رکوردها را جابه‌جا می‌کنند و شاهکارهای هنری خلق می‌کنند. داوینچی بسیاری از آثار خود را نابود کرد و بسیاری دیگر را ناتمام گذاشت. گفته شده او سه سال از عمر خود را فقط برای کشیدن لب‌های نقاشی مونالیزا صرف کرده است.

شاید ما ایرانی‌ها امروز به زبان فارسی صحبت نمی‌کردیم اگر فردوسی سال‌ها پیش زندگی‌اش را صرف شاهنامه نمی‌کرد. استیو جابز هم شرکت اپل را فقط برای طراحی ظاهری هر یک از محصولاتش چندین سال منتظر می‌گذاشت. درست مانند خود فیلم اگر خون از دستان اندرو برای تمرین‌های بیش از حدی که انجام می‌داد جاری نمی‌شد و یا فلچر برای تعلیم دادن شاگردان خود انقدر خشونت به خرج نمی‌داد تا یکی از آنها دست به خودکشی بزنند، ما هرگز شاهد شاهکاری که در سکانس آخر رقم می‌خورد نبودیم. اما با وجود تمام دستاوردهایی که کمالگراها برای جامعه و خود به دست می‌آوردند، با وجود تمام رکوردها، اختراعات و کشف‌های بزرگی که انجام داده‌اند، همه آن‌ها بعد از به دست آوردن تمام افتخارات بزرگ زندگیشان در یک چیز مهم با هم مشترک‌اند. آن هم احساس ناکافی بودن است و این نارضایتی است که باعث تلاش دوباره و دوباره آن‌ها می‌شود و این چرخه تا لحظه آخر عمرشان باقیست.



عدالت؛ نه برای همه

✱ تنوع مدارس؛ سنگ جلوی پای عدالت آموزشی

✱ حمیدرضا حسین نیا • دانشجو معلم

✱ علی محمد اسکندری • دانشجو معلم

عدالت اجتماعی یکی از شاخص‌های بنیادین رضایتمندی اعضای یک جامعه می‌باشد. عدالت اجتماعی نشأت گرفته از عدالت آموزشی است، زیرا عدالت آموزشی سبب می‌شود هر شخص بتواند توانایی‌ها و استعدادهای خود را شکوفا کند و در جایگاهی که بیشترین اثربخشی مثبت را دارد، قرار بگیرد.

متأسفانه در نظام آموزشی ایران، مؤلفه‌هایی ناقض عدالت آموزشی می‌باشند که یکی از آنها وجود تنوع مدارس است. در کشورمان ایران بیش از ۲۰ نوع مدرسه مختلف داریم. باید در نظر داشت در دهه شصت پس از تصویب قانون تنوع توسط مجلس و ارسال آن به شورای نگهبان، این قانون با ۱۴ ایراد به مجلس بازگشت ولی ظاهراً اصلاح شد و در نهایت مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته و اجرایی شد. در حالی که نابرابری‌ای که تبدیل به قانون شده بود، گریبانگیر آموزش و پرورش شد.

مقایسه کیفیت آموزش در مدارس حاشیه‌ای و مدارس روستایی با دیوارهای فروریخته در استان‌های محروم با مدارس ۱۴۰۰ متری در سعادت‌آباد و زعفرانیه تهران، حاکی از شکاف عمیق در حوزه عدالت آموزشی می‌باشد. عده‌ای معتقدند که تنوع مدارس باعث افزایش کیفیت فرایند تعلیم و تربیت و ایجاد رقابت بین مدارس می‌شود که در نهایت منجر به بهبود عملکرد حوزه تعلیم و تربیت در کشور خواهد شد. درحالی که این بهبود با افزایش ۷۰ برابری میزان منفی زدن دروس در کنکور طی ۱۰ سال گذشته، با تنزل منزلت آموزش و تربیت که هم رده کالا شده و سرمایه‌داران از آن منتفع می‌شوند کاملاً زیر سوال است. بطوری که تعداد دانش‌آموزان مدارس دولتی عادی در رتبه‌های برتر کنکور بسیار ناچیز بوده و مدارس غیرانتفاعی، تیزهوشان و... درصد بالایی از رتبه‌های برتر را به خود اختصاص داده‌اند و این امر با افزایش کیفیت آموزش و عدالت آموزشی در تناقضی آشکار است. در واقع حضور به شدت کم‌رنگ و ۵۴ درصدی دانش‌آموزان مدارس دولتی عادی در رتبه‌های زیر ۳۰۰ کنکور این نکته را تصدیق می‌کند. اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم می‌توانیم به آمارهای فرهیختگان در رابطه با کنکور اشاره کنیم که از این قرار است:

- ۸۱ درصد کل قبولی‌ها از دهک ۸ تا ۱۰

- ۵۶ درصد قبولی پزشکی از دهک ۱۰

- ۶۲ درصد قبولی کامپیوتر از دهک ۱۰

- ۳۷ درصد از مدارس استعداد درخشان

- ۵۵ درصد ورودی‌های فنی و مهندسی دانشگاه صنعتی شریف از دهک ۱۰

این آمارها بهبود کیفیت آموزش و پرورش از طریق تنوع مدارس را در عمل رد می‌کند. این بهبود با دارا بودن رنکینگ ۴۳ در آزمون‌های بین‌المللی تیمز و پرز از بین ۵۳ کشور همخوانی ندارد. بیش از ۸۰ درصد رتبات برتر از ۳ دهک بالا بوده‌اند، شهریه‌های چند ده میلیونی برخی مدارس خاص و تغییر کاربری‌های تجاری از مدارس، تصدیق این مدعاست که افزایش تنوع مدارس و گستردگی مدارس خصوصی به جای این که به آموزش کیفیت ببخشد، آن را به کالا تبدیل کرده است.

حذف تعدد مدارس و کاهش آن به تعداد حداکثر ۵ نوع مدرسه البته به صورت تدریجی و با برنامه‌ریزی تخصصی و قابل قبول راه حل ماست.

به عنوان نمونه فنلاند کشوری است که در بسیاری از رنکینگ‌های حوزه آموزش و پرورش در جهان اول می‌باشد و جالب است بدانیم که آموزش و پرورش دولتی دارد. پس می‌شود از خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش تا حد امکان پرهیز کرد تا ویژه‌خواری ریشه کن شده و در راستای عدالت آموزشی به عنوان پیش‌زمینه تحقق عدالت اجتماعی گام برداریم.

حمیدرضا کریمی ملکوتی • دانشجو معلم

پته در ملکوت



چه می‌شد اگر طرح اعطای پته آموزشی در یکی از روستاهای گیلان اجرا می‌شد؟

ملکوت نام روستایی است از توابع شهرستان املش در بخش رانکوه استان گیلان، که از مناطق محروم محسوب می‌شود، من تحصیلات مقطع ابتدایی تا متوسطه دوم را در این روستا سپری کردم.

اولین بار «پته آموزشی» را در یکی از دوره‌های دانشگاه شنیدم که یکی از اساتید دوره به آن اشاره کرده بود. این موضوع ساعت‌ها فکرم را به خود مشغول کرد و موجب شد تا سؤالاتی در ذهنم شکل بگیرد. پته چیست؟ چه فواید و چه معایبی دارد؟ آیا در راستای عدالت آموزشی است؟

پته آموزشی از روش‌هایی است که دسترسی والدین را به مدارس افزایش می‌دهد و سبب ایجاد حق انتخاب مدرسه برای والدین می‌شود، به عقیده بعضی از فعالان تعلیم و تربیت نوعی سرمایه‌گذاری است.

می‌گویند از فوایدش حق انتخاب و مالکیت والدین است و یارانه‌ای است که از جانب دولت به سرپرستان خانواده‌های دارای دانش‌آموز اعطا می‌گردد. همچنین سبب ایجاد رقابت بین مدارس مختلف دولتی و... می‌شود. اما سؤالی مهم مطرح می‌شود که آیا همه این‌ها منجر به تحقق عدالت می‌شود یا دور شدن از آن؟

در حال طبق آمار منتشر شده از خبرگزاری ایرنا ۵/۳ میلیون نفر از دانش‌آموزان کشور در مناطق روستایی و عشایری مشغول به تحصیل هستند.

گاهی می‌بینیم بسیاری از مناطق عشایری و روستایی کشور فاقد مدرسه هستند و کلاس‌هایشان درون چادر برگزار می‌شود یا بعضی از روستاهای کشور، که یک مدرسه بیشتر ندارند و یا آبادی‌های کم جمعیتی که دانش‌آموزانشان باید کیلومترها را طی کنند تا به تک مدرسه روستاهای مجاور بروند تا از تحصیل باز نمانند.

چگونه می‌شود روستاهایی که یک مدرسه بیشتر ندارند را با شهرهایی که تعداد زیادی از مدارس مختلف دولتی و غیرانتفاعی و سمپاد را دارا هستند مقایسه نمود؟

مناطق روستایی و عشایری که اکثراً از مناطق بسیار محروم کشور محسوب می‌شوند و یک مدرسه بیشتر ندارند قابل مقایسه و رقابت با شهرهایی که برخوردار از امکانات و مدارس مختلف دولتی، غیرانتفاعی و... هستند؟

این مدارس چگونه قابل مقایسه و رقابت با مدارس مختلف و متنوع مناطق شهری هستند؟

اگر پته آموزشی در کشور اجرا شود ۵/۳ میلیون دانش‌آموز مناطق روستایی و عشایری که در یک مقطع، یک مدرسه بیشتر در محل زندگی خود ندارند چگونه می‌توانند با دانش‌آموزان مناطق شهری که مدارس مختلف در یک مقطع واحد را دارند رقابت کنند؟ و چه بسا اگر این طرح در سال‌های گذشته اجرا می‌شد، شاید بنده اکنون از پذیرفته شدگان دانشگاه فرهنگیان نبودم.

میریدر شما!

شما هم می‌توانید با ارسال مطالب و یادداشت‌هایتان
با موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت به خانواده هیربد
پیوندید.



@hirbodpub

hirbodpub@gmail.com

